

تشکیل " جبهه ساختگی اصلاح طلبان " در بطن حکومت استبداد

علی بیگدلی ، دکتر در حقوق از دانشگاه تولوز فرانسه

جمهوری اسلامی ، برای فریب مردم ناآگاه و خوش باور و سرپوش گذاشتن بر چهره ی تروریستی خود در جهان ، با پیش کشیدن اختلافات ساختگی و جنگ های زرگری میان آخوندها ، بر دامنه ی تلاش های خود در پوشش "جبهه ی ساختگی اصلاح طلبان" که در بطن حکومت استبداد به وجود آورده است ، میلیاردها دلار از خزانه کشور را به لابی های بیگانه، و ایرانیان فرصت طلب می پردازد ، به گونه یی که یگانه موضوع سخن رادیو و تلویزیون های دولتی و روزنامه های کشور، و بسیاری از تلویزیون های ایرانی ، بخش فارسی تلویزیون های صدای امریکا، بی بی سی ، رادیو زمانه ، رادیو فردا و سایت های پارسی زبان ، شعارهای توخالی، و افشاگری های مسخره یی است، که میان آخوندهای دوجناح حکومتی و ایادی آنان رد و بدل می شود.

در این راستا، حکومت استبداد هم زمان با این تبلیغات در خارج از کشور با به خدمت گرفتن سیاست پیشه گان و روزنامه ها مهم کشورهای بیگانه، از هرنیرنگ و ترفندی فروگذار نکرده و برای پایداری خود میلیاردها دلار از خزانه کشور را تراج کرده است. رهاورد این حکومت ، کشتار ، خونریزی و سرکوب مردم بی پناه بوده و بسیاری از خانواده های ایرانی با از دست دادن فرزند، پدر، مادر و نزدیکان خود، در زندان ها و خیابان ها از این حکومت خونخوار آسیب دیده ، متلاشی و نابود شده است. شمار بسیار نوجوانان (پسر - دختر) بی سرپرست و سرگردان گواه آنست.

به گزارش کمیته بین المللی حقوق بشر در ایران از آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی تا روز ۱۶ ژانویه ، رویهمرفته در ۱۷ روز ۴۷ ایرانی در زندان های این حکومت خونخوار اعدام شده اند. از سوی دیگر فساد گسترده آخوند ها و ایادی آنان به ویژه سپاهیان پاسدار و بازاریان شکاف میان طبقه ثروتمند و طبقه مردم بینوا و کم درآمد، را به گونه ی باورنکردنی افزایش داده است. در حالی که آخوندهای روضه خوان و سپاهیان پاسدار و بازاریان از هیچ به ثروت های افسانه یی دست یافته ، تا آنجا که بخش بزرگی از این دزدی ها را در کشورهای بیگانه به خرید کاخ ها، آسمان خراش ها، سهام شرکت های بزرگ و سرمایه گذاری در بورس ها نموده اند.

طبقه بینوا که در برگرفته کارمندان دولت، کارگران و کشاورزان است، با افزایش سرسام آور بهای مواد خوراکی و اجاره خانه ، برای سیر کردن خانواده ی خود، درمانده شده اند. این نابرابری ها و فساد ، تنفر و انزجار مردم را بیشتر کرده است. هنگام آن رسیده است، که طبقه ی بینوا که بیشترین آنان به دام پندارها، اوهام ، خرافات و دروغ های آخوندهای دزد و دغل افتاده اند، به سان مردم گرسنه تونس، به پاخیزند، و بیدادگران و ایادی آنان از سر مردم کوتاه کنند.

کشتار مردم ، بازداشت های غیرقانونی و شکنجه و تجاوز به ناموس جوانان، در درون کشور و ترور بیش از ۴۵۰ تن اندیشمندان ایرانی و تربیت گروه های خرابکاری و اعزام به کشورهای جهان به ویژه خاورمیانه، برای ایجاد تشنج و بی نظمی ، بمب گذاری و گروگان گیری، نه تنها بی نظمی و آشوب در منطقه به وجود آورده است ، خشم مردم جهان را به دنبال داشته، و حکومت استبداد فرقه شیعه ، از دیدگاه مردم جهان، حکومت تروریست شناخته شده و در انزوا بسر می برد.

چگونگی تشکیل " جبهه ی ساختگی اصلاح طلبان " در بطن حکومت استبداد فرقه شیعه

۱ - کشورهای بیگانه ، که با زد و بند با آخوند ها ، نفت، گاز ، اورانیوم ، مس و منابع زیرزمینی دیگر را به بهای ارزان می برند ، برای آن که بتوانند کالاهای بنجل خود را به بهای زر در ایران بفروشند، از آنجا که افکار عمومی کشورشان اجازه روابط بازرگانی را با یک کشور تروریست را نمی دهد، بر آن شدند، که حکومت اسلامی را به تشکیل " جبهه ی ساختگی اصلاح

طلبان " در بطن حکومت وادار کنند، تا با این نیرنگ بتوانند ، برچهره ی ویرانگر حکومت استبداد دینی سرپوش گذاشته و با روی کار آوردن تنی چند از ایادی حکومت در پوشش اصلاح طلب ، تناوب حاکمیت را در نزد مردم کشورشان توجیه کنند.

۲ - از آن جا که نیرنگ و ترفند تشکیل جبهه ی " ساختگی اصلاح طلب "، در درون کشور، و برپایی جنگ زرگری میان آخوندها، و دادن وعده و وعیدهایی که هرگز به حقیقت نخواهد پیوست، نزد مردم ناآگاه و خوش باور، که اکثریت قریب به اتفاق آنان همان طبقه بینوای جامعه کنونی ایران است، تا امروز برای آخوندها کارساز بوده است. خامنه یی برآن می شود که سعید جباریان، "جبهه ی ساختگی اصلاح طلبان" را در بطن حکومت استبداد فرقه شیعه به وجود آورد.

برای یادآوری بایسته می دانم ، درسخنی کوتاه پیشینه و نقش سعید جباریان ، یکی از خونخوار ترین شکنجه گران حکومت بیداد را در کشتار و شکنجه و آزار هزاران ایرانی در زندان های حکومت استبداد سیاه بازگو کنم.

سعید جباریان، از همان نخستین روزهای روی کارآوردن خمینی از سوی بیگانگان، خود را به وی نزدیک کرد، و از سوی او مامور شد، با همکاری ارتشبد فر دوست، افسران و کارشناسان سازمان اطلاعات و امنیت کشور "ساواک"، را برای تشکیل "ساواما" برای کار در این سازمان فرا خواند. وی پس از چندین سال کارهای اطلاعاتی و بازداشت، قتل و شکنجه در این سازمان ، از سوی خمینی مامور می شود، که برای ایجاد یک پارچگی ، ساواما و اطلاعات سپاه و سرویس های اطلاعاتی دیگر را در وزارت اطلاعات و امنیت کشور "واواک" متمرکز سازد.

در ۲۵ اوت ۱۹۸۳ تشکیل وزارت اطلاعات و امنیت کشور "واواک" به تصویب مجلس اسلامی رسید و از ۲۸ اوت ۱۹۸۴ این وزارت خانه آغاز به کار کرد، از همان روز، وی از سوی خمینی به سمت معاون این وزارت خانه تعیین می شود ، و چون در کشتار مردم بی پناه و بازداشت های غیرقانونی و شکنجه های وحشیانه و تجاوز به زندانیان ، سرسپردگی خود را به خمینی و پس از او به خامنه یی نشان داد، عملا همه امور "واواک" در دست او قرار گرفت.

سعید جباریان ، برای تشکیل این جبهه ، نخست موسسه ی پژوهش های استراتژیک را تشکیل داده، و خود اداره ی امور این موسسه را در دست می گیرد. برای انجام تبلیغات در وانمود کردن جدایی "جبهه ی ساختگی اصلاح طلبان" از جناح دیگر حکومت استبداد، روزنامه صبح امروز را به راه انداخته واکیرگنجی، یکی از سپاهیان پاسدار را که در درازای سال ها ، از شکنجه گران سپاه بود، به سردبیری این روزنامه برمی گزیند.

از همان روزهای نخست با غسل تمعیدی جنایت کارانی را که از روزهای نخست حکومت استبدادی با دزدی و فساد، به میلیاردها دلار دست یافته بودند، یک شبه در صف اصلاح طلبان در آورد.

۱ - آخوندعلی اکبر هاشمی رفسنجانی، یکی از نزدیکان خمینی، که در درازای سی سال حکومت بیداد، پست های مهم و کلیدی کشور را داشت (معاون وزارت خارجه، دو دوره رئیس مجلس و دو دوره رئیس جمهور و پس از پایان رئیس جمهوری همچنان رئیس مجلس خبرگان بوده و از تاریخ اصلاح قانون اساسی و تشکیل شورای تشخیص مصلحت نظام ، رئیس این شورا و رئیس مجلس آخوندها، در صف مقدم اصلاح طلبان ساخته و پرداخته در آمد.

۲ - آخوند محمد خاتمی، به همراه بهشتی، برای تولیت مسجدی که شاه در شهر هامبورگ (آلمان فدرال) ساخته بود، تعیین شده بودند، پس از واژگونی پادشاهی هر دو آن ها یک شبه از انقلابیون دو آتشه اسلامی شدند. بهشتی در بمب گذاری حزب دولتی جمهوری اسلامی کشته شد و محمد خاتمی به دفعات نماینده مجلس شد، و پس از این که آخوند علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شد، به کابینه او وارد ، و وزارت ارشاد اسلامی، به او سپرده شد. وی در مدت تصدی در این وزارت خانه با تشکیل گروه های سیاسی - ایده نولوژی در وزارت خانه ها، بسیاری از کارمندان و افسران و درجه داران را به اتهام های بی بنیاد به جوخه های مرگ بیدادگاه انقلاب سپرد و یا خانه نشین کرد. هزاران خانواده ی ایرانی به واسطه از دست دادن نان آور خود متلاشی شدند. وی در همین وزارت خانه، شورای انقلاب فرهنگی را به راه انداخت، و بسیاری از استادان دانشگاه را به جوخه مرگ بیدادگاه اسلامی سپرد و یا خانه نشین کرد. پس از این که بر اریکه رئیس جمهور تکیه کرد، سه تن از همکاران

خود در این شورا (مسجد جمعه بی، محسن امین زاده و مرتضی حاجی) را درکابینه خود به وزارت رسانید، و با تشکیل " جبهه ساختگی اصلاح طلبانان " در شمار اصلاح طلبان در آمده و در کنار رفسنجانی جای گرفت.

۳ - آخوند مهدی کروبوی، وی از یاران نزدیک خمینی بود و از همان روز نخست روی کارآوردن خمینی، در سمت های نمایندگی مجلس و رئیس مجلس، مجری خواسته های غیرقانونی خمینی بود. او از سوی خمینی، در گفتگوهای پنهانی با آمریکا در الجزایر شرکت کرد، و در اجرای دستور خمینی با قبول وامضای بیانیه ی الجزایر که به سود آمریکا نوشته شده بود، و به تشکیل دادگاه داوری لاهه منتهی شد، به واسطه نداشتن کمترین شناخت حقوقی، میلیارد ها دلار از خزانه کشور را همزمان با شعار های توخالی مرگ بر آمریکا، به شرکت های امریکایی پرداخته شد.

وی در حالی که نماینده خامنه بی در شورای مصلحت نظام است، نیز با یک چشم به هم زدن اصلاح طلب شده، و در کنار رفسنجانی و محمد خاتمی جای گرفت.

۴ - میر حسین موسوی نخست وزیر پیشین و از خویشاوندان نزدیک خامنه بی است، وی به دستور خمینی، سه هزار جوان بی گناه را که در زندان اوین بازداشت شده و منتظر محاکمه در بیدادگاه انقلاب بودند، در چند روز به قتل می رساند. وی نیز عضو شورای تشخیص مصلحت نظام است، و پس از تشکیل "جبهه ساختگی اصلاح طلبان" ، در کنار رفسنجانی و دیگر آخوندهای نامبرده بالا جای گرفت.

۵ - عطا الله مهاجرانی از یاران نزدیک محمد خاتمی و وزیر ناکام کابینه ی او ، پس از تشکیل "جبهه ساختگی اصلاح طلبان"، در کنار خاتمی جای می گیرد.

۶ - خسرو قنبری ، معروف به تهرانی ،وی از شکنجه گران نام آور وزارت اطلاعات است، پس از بمب گذاری در نخست وزیری که به کشته شدن رجایی رئیس جمهور و آخوند با هنرنخست وزیر وقت منتهی شد، مامورین اطلاعات سپاه، معاون دادستانی به او مظنون شدند، وزندانی شد، سپس با نزدیکی که با خمینی داشت، از زندان آزاد شد، و سالیان دراز از شکنجه گران نامی وزارت اطلاعات بود، وی پس از تشکیل موسسه پژوهش های استراتژیک ، همکار سعید حجاریان شد، و به صف اصلاح طلبان ساختگی درآمد.

سعید حجاریان، با نفوذی که در "واواک" و سپاه پاسداران داشت، رادیو و تلویزیون های دولتی و روزنامه ها و سایت های دولتی را برای تبلیغ این جبهه ساختگی بسیج کرد، و تنی چند از آخوند های دزد و جنایتکار که از روزهای نخست حکومت استبداد مشاغل مهم داشته، و در حالی که دست های آنان به خون مردم این کشور آغشته بود، جامه تزویر و ریای اصلاح طلبی برتن کردند، و دست اندرکار فریب مردم ناآگاه و خوش باور شدند و با این نیرنگ پس از دو دوره رئیس جمهوری اکبر شاه، مردم فریب خورده را به پای صندوق های رای بردند، و دو دوره پی در پی این آخوند دزد و جنایتکار را رئیس جمهور کردند. سپس آخوند محمد خاتمی را با همین نیرنگ دو دوره رئیس جمهور کردند، این دو آخوند اصلاح طلب دروغی که در دوره رئیس جمهوری میلیاردها دلار از خزانه کشور را به جیب زده بودند، برای بار سوم نیز نامزد رئیس جمهوری شدند، و با این کار، اصلاح طلبی دروغین را خود به ابتذال کشیدند.

عوامل نفوذی "جبهه ساختگی اصلاح طلبان" در کشورهای بیگانه

موسسه ی پژوهش های استراتژیک، برای پنهان کردن چهره ی تروریستی حکومت استبداد فرقه شیعه، مامورین اطلاعات، و ایادی این حکومت بیداد، را در پوشش " جبهه ساختگی اصلاح طلبان" به کشورهای بیگانه فرستاد. آنان از سوی خامنه بی ماموریت یافتند، که با شعارهای توخالی اصلاح طلبی و جنگ زرگری با جناح دیگر حکومت برای نفوذ در رادیو تلویزیون های ایرانی بیرون از کشور، بخش فارسی صدای آمریکا، بی بی سی ، رادیو فردا و رادیو زمانه ، با تشکیل انجمن ها و موسسه های سیاسی و حتی موسسه استراتژیکی به فریب ایرانیان بیرون از کشور مشغول شده و همزمان مخالفین فعال را شناسایی

کرده ، وبا طرح دادخواست های بی بنیاد در دادگاه ها میلیارد ها دلار هزینه کرده و مخالفین و هرکس که به افشاگری علیه حکومت اسلامی می پردازد، با تحمیل هزینه های سنگین دادگاه ها و حق الوکاله ها از پای در آورند. نام تنی چند از آنان در زیر آمده است.

۱ - محسن سازگارا ، از سپاهیان پاسدار در آمریکا.

۲ - اکبر گنجی ، سپاهی پاسدار ، سردبیر روزنامه صبح امروز، روزنامه ی خبری موسسه پژوهش های استراتژیک، و در پوشش اصلاح طلب در امریکا.

۳ - عطا الله مهاجرانی وزیر کابینه ی محمد خاتمی ، در انگلیس.

۴ - آخوندکدیور، فرستاده ی ویژه خامنه یی در آمریکا.

۵ - عبدالکریم سروش تئوریسین پندارهای فرقه شیعه و عضو شورای انقلاب فرهنگی ساکن آمریکا.

۶ - علی سجادی از مامورین وزارت اطلاعات در تلویزیون استان آذربایجان، و عامل نفوذی در صدای آمریکا.

۷ - چند مامورین نفوذی در آمریکا، در پوشش مدافعین حقوق بشر.

۸ - مسعود بهنود ، حسین باستانی، هوشنگ اسدی و حمیده امیری معروف به نوشابه در سایت " روز اون لاین" وابسته به خاندان هاشمی رفسنجانی.

۹ - ابوتراب مستوفی از کارکنان پیشین صدا و سیمای ایران، و عامل نفوذی حکومت استبداد فرقه شیعه در رادیو فردا.

۱۰ - آزاده ی کیان ، مامور نفوذی در پاریس.

۱۱ - محمود دلفانی عامل نفوذی حکومت استبداد ، وی با تشکیل "موسسه اروپایی پژوهش های استراتژیک درباره ایران " و " روزنامه ایران" به زبان فرانسه، برای سرپوش نهادن بر چهره ی تروریستی حکومت استبداد سیاه فرقه شیعه در پوشش اصلاح طلبی ساخته و پرداخته فعالیت می کند.

۱۲ - علی راست بین ، عضو سابق ساواک و حزب رستاخیز در رژیم گذشته، وی در حومه پاریس مغازه کوچک فتوکپی داشت و انجمنی به نام ابن سینا در روی کاغذ تشکیل داده بود او یک موسسه بنام پژوهش های استراتژیک، در پاریس تاسیس کرد، وبا هزینه میلیون ها یورو، از کارشناسان بازنشسته سازمان های فرانسوی درخواست کرد، مقاله هایی برای انتشار در مهنامه این موسسه که هر دو ماه یکبار پخش می شود، بنویسند، این کارشناسان که بیشترین آنان سال ها است که ، دیگرکار پژوهشی انجام نمی دهند، همان نوشته های دوره ی فعالیت های خود را به بهای زر در اختیار او قرار می دهند به گفته یکی از کارشناسان واقعی فرانسوی " این کارشناسان! اگر می دانستند، که نوشته های آنان وسیله تبلیغ حکومت برای افکار عمومی فرانسه است، هرگز به این کار تن نمی دادند."

در راستای برنامه های فریب مردم، علی راست بین " انجمن ایرانیان ساکن فرانسه" را برپا کرده است، و پس از این که مردم به سرسپردگی او به خامنه یی آگاه شدند ، از شرکت در آن خودداری کرده و اکنون در نشست های این انجمن اعضای سفارت، مامورین سلول اطلاعاتی ایران ، شرکت می کنند.

سعید امامی شکنجه گر نامی "وا واک" که مدیر خارجی اطلاعاتی این وزارت بود، در زمینه شناسایی ایرانیان مخالف حکومت استبداد فرقه شیعه، با علی راست بین همکاری نزدیک داشت، ولی هنگامی که سعید امامی ، به اتهام شرکت در قتل های زنجیره ای بازداشت شد، علی راست بین، برای این که نابکاری هایش پنهان بماند، با این که در کتاب " واواک در خدمت آخوندها " که به زبان فرانسه چاپ شده، و فعالیت های مردم ستیز او آمده است، خاموشی گزید، و به سوراخی فرورفت.

- احسان نراقی، طرفه معجونی است، که همسان او در تاریخ دیده نشده است. او در درازای بیش از ۸۰ سال، بارها، خود را به شوروی وی پس از روی کارآوردن خمینی، با توجه به گذشته ی ننگینی که داشت ، بازداشت می شود. این آخوندزاده پس از مدتی کوتاه ، راه تزویر در پیش می گیرد و به خدمت حکومت استبداد سیاه در می آید. وی با پشتیبانی دولت فرانسه ، که قراردادهای بزرگی با آخوندها بسته و خواستار سرپوش نهادن بر چهره ی تروریستی حکومت استبداد بود، وی را از ۱۹۸۶ تا

۱۹۹۹ به سمت مشاور در یونسکو وارد می‌کند. وی در این زمان دراز با تنی چند از مامورین "واواک" در پاریس ۸ جلد کتاب برای سرپوش نهادن برچهره حکومت تروریستی آخوندی و بدنام کردن مخالفین به چاپ می‌رساند، ۷۰۰ سری از ۸ جلد کتاب نوشته شده را رایگان به نمایندگان پارلمان اروپایی می‌دهد، بیش از ۵۰۰ سری از این نوشته‌ها را رایگان به وزارت خارجه کشورهای جهان می‌فرستد.

هنگامی که ایو بونه یکی از کارشناسان نام‌آور فرانسوی جنایت حکومت استبداد و نامردمی‌های او و تن چند از مامورین نفوذی "واواک" را برای آگاهی مردم فرانسه چاپ می‌کند، حکومت استبدادسیاه فرقه شیعه از او، جهانگیر شادانلو، آزاده کیان و یکی از لابی‌های فرانسوی می‌خواهد، که از محل خزانه کشور با هزینه بیش از ۲۰۰ هزار یورو علیه این نویسنده و شرکت چاپ در دادگاه پاریس دادخواهی کنند. طرح این دادخواست‌ها به وارونه پندار آخوندخامنه‌یی رسوایی بیشتر برای آنان به دنبال داشت، و سبب شد، که شمار بسیاری از فرانسویان و ایرانیان با خرید کتاب "واواک" در خدمت آخوندها بیشتر در جریان جنایات و فساد این حکومت استبدادسیاه قرار گیرند.

هنگامی که خاتمی در سال ۱۹۹۹ برای امضای قرار داد بهره برداری نفت فلات قاره ایران با شرکت نفت توتال بد نام‌ترین شرکت نفتی دنیا، به فرانسه می‌آید، افزوده برگرفتن چندین میلیون دلار کمیسیون، کشورهای غربی، برای فریب مردم جهان این آخوند دزد و جنایت‌کار را اصلاح طلب معرفی کرده، و از این حد پا را فراتر گذاشته و آخوندی را که دیپلم دبیرستان ندارد، دکتر در فلسفه معرفی کردند. خاتمی از این فرصت استفاده کرده، و برای تبلیغ در جهت سرپوش گذاشتن بر چهره‌ی تروریست این حکومت پیش از قرن وسطایی که در آن زنان از جایگاه والای همسری و مادری به ابزار خوش گذرانی آخوندها و ایادی لگام گسیخته آنان، به پایین کشیده شده‌اند، شیرین عبادی آخوندزاده‌یی که در او هام و خرافات فرقه شیعه فرورفته است، با صحنه سازی در کمیسیون جایزه نوبل، زمینه سازی کرده و تا با دادن این عنوان بتوانند چهره‌ی زشت این حکومت استبداد سیاه را بپوشانند.

- فریبا عادلخواه، آخوندزاده‌یی است، که برای تبلیغات پندار های فرقه شیعه در موسسه‌ی علوم اجتماعی نفوذ داده شده است. گفتگوی ساختگی و سراپا نادرست او با روزنامه لوموند گویای آن است، این روزنامه با دریافت پول زیاد به این گفتگوی به دور از فرخویی و اصول حقوقی تن داده است. در این باره در بخش خودفروختگی روزنامه‌ها‌ی فرانسوی به حکومت استبدادسیاه در زیر توضیحات بیشتری داده‌ام.

۱۲ - جهانگیر شادانلو، عضو پیشین سازمان مجاهدین که به خدمت آخوندخامنه‌یی در آمده است، برای فریب و به دام انداختن پناهندگان و شناسایی مخالفین، "انجمن پشتیبانی از پناهندگان" را در پاریس تشکیل داده است.

۱۳ - غلام رضا جعفری معاون سلول وزارت اطلاعات در پاریس که بیش از ۵۰ تن در پوشش دیپلمات و یا مامور نفوذی در پوشش نماینده شرکت‌ها، بانک‌های ایرانی و پناهنده در آن کار می‌کنند، به نام همسرش "انجمن فرهنگی و هنری خورشید را در پاریس تشکیل داده است، این انجمن با همکاری عمال نفوذی حکومت آخوندی در هلند و بلژیک نیز فعالیت می‌کند.

۱۴ - شیرین عبادی، آخوند زاده‌یی که پس از استعفا از دادگستری در پوشش وکیل دادگستری، در ایران و اکنون در آلمان از فعالین "جبهه ساختگی اصلاح طلبان" شده است.

کشورهای اروپایی که منافع زیادی در ایران دارند، برای پنهان نگهداشتن چهره‌ی استبدادی و تروریستی حکومت استبداد فرقه شیعه، به هر ترفند و نیرنگی متوسل می‌شوند. یکی از ترفندهای سندیکای سرمایه‌داران اروپایی اعمال نفوذ در موسسه جایزه نوبل صلح درنروژ است، آنان توانستند، در سال ۲۰۰۳ ترسای، وی را با دادن جایزه نوبل صلح از آستین آخوند خاتمی بیرون آوردند. در کشور که زنان از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی و اجتماعی بی بهره‌اند، در کشوری که آخوند که کمترین دانش حقوقی ندارد، و بیشترین آرا دادگاه‌ها پیش از تشکیل جلسه رسیدگی، به دستور خامنه‌یی صادر می‌شوند، وکیل دادگستری کمترین نقشی در دفاع از موکل خود را ندارد، دادن جایزه‌ی نوبل، شخصیت سازی کاذب تنها می‌تواند، تامین کننده منافع کشورهای غربی باشد. متأسفانه همین کمیسیون جایزه نوبل، در دو سال پیش این جایزه را به حسین برکت اوباما

رئیس جمهور آمریکا داد، که چند ماهی از آغاز رئیس جمهوری او نگذشته بود، و کوچک ترین گامی در راه برپایی صلح در جهان بر نداشته بود، چهره زشت جنگ و ویرانی در بسیاری از کشورها وجدان هر انسان آزاده بی را آزاده می کرد. برای نمونه هنگامی که مردم بی پناه ایران در راه پیمایی صلح آمیزی در اعتراض به تقلب آشکار خامنه یی شرکت کرده و صدها تن کشته و هزاران جوان بی گناه برای ایجادخفقان در زندان ها شکنجه و حتی به آنان تجاوز کردند، وی با بی آزر می به دست آویز عدم دخالت در امور داخلی ایران و در واقع برای چراغ سبز دادن به خامنه یی سکوت کرد.

برای این که شیرین عبادی را آن گونه که هست بشناسیم ونه با شخصیت کاذبی که حکومت استبداد فرقه شیعه، برای فریب مردم ایران و جهان، استفاده می کند، با استناد به گفته های خود او ، بازگو می کنم.

شیرین عبادی هنگامی به سمت قاضی در دادگستری پذیرفته شد، که شاه پس از طرح انقلاب سفید، بر آن بود، که با استخدام زنان دانشگاه دیده در مشاغل که منحصرآ ویژه ی مردان بود، در ویتزین تبلیغاتی خود، نشان دهد، که زنان همدوش مردان به کارهای مهم بر گزیده می شوند.

بنابراین درست به یاد دارم که در آن سال چندتن از زنان که لیسانس حقوق گرفته بودند، پس از دوره ی کارآموزی در وزارت دادگستری پذیرفته شدند، از آن جا که کارقضایی در دادگاه ها بسیار دشوار بود، وزارت دادگستری این جوانان را در دادگاه های حمایت خانواده که در ردیف دادگاه شهرستان بود ، منصوب کرد. شیرین عبادی نمی داند، ویا خود را به نادانی زده است، که در دادگستری بسیاری از قضات سالیان دراز در دادگاه های بخش و یا قاضی علی البدل این دادگاه ها و یا دایاری در شهرهای کوچک گمارده می شدند، و برای انتصاب در سمت رئیس دادگاه شهرستان می بایستی سالیان دراز در سمت قاضی دادگاه بخش، عضو دادگاه شهرستان کار می کردند.

- شیرین عبادی اصرار دارد که آخوند بودن پدرش را پنهان نگهدارد. رضاشاه هنگامی که وزارت خانه ها و سازمان های دولتی مدرن را تشکیل داد، به دو منظور آخوندها را در شاغل دولتی به کار گرفت:

۱ - نیازمندی های وزارت خانه ها را در کشوری که حتی مکتب رفتن مخصوص شاهزادگان و مالکین بود، ناگزیر شد، آخوندهایی که کوره سواد داشتند، برای تصدی در قضاوت ، سازمان های ثبت اسناد، ثبت احوال شخصیه ، دفترهای ثبت اسناد و زناشویی و جدایی زن وشوهر که در ایران تازگی داشت، از روی ناچار به آنان سپرده شد.

۲ - رضا شاه برآن بود که جلوی افزایش آخوند را بگیرد، و به شیوه ی زندگی آخوند که سربار جامعه بود، پایان دهد. بنابراین سال ها گذشت، تا لیسانسیه های حقوق توانستند، در این مشاغل منصوب شوند.

- شیرین عبادی مدعی است، که پدرش کتاب هایی در زمینه حقوق بازرگانی نوشته است، من هفت سال در دانشکده ی حقوق بودم چنین کتابی را که شیرین عبادی مدعی آن است ، ندیدم ، حال اگر ایشان واقعا راست می گویند، مشخصات این کتاب را روی سایت خود بنویسند، تا بتوانیم از آن دانش پدر ایشان نیز برخوردار شوم.

- شیرین عبادی می داند، کسانی که به سمت قاضی و یا وکیل تعیین می شدند، باید سوگند یاد می کردند که از قانون (اساسی ،مدنی ، کیفری و...) پاسداری کنند. برابر قانون اساسی مشروطیت(که در این مقاله جایی برای بررسی آن نیست. پادشاهی یک موهبت الهی بود ، و شاه مسئول پاسداری از قانون و حراست از کشور بود. آیا این گفته شیرین عبادی که برای خوش آیند آخوندها می گوید : مرده شور شاه را ببرد،(ناگفته نماند، که من خواهان حکومت مردم سالاری هستم، و این اندیشه با پادشاهی در تضاد آشکار است با این حال من به خود پروانه نمی دهم، به مردی که با توطئه بیگانگان برکنار شده و سالیان دراز است ، که از جهان چشم فرو بسته است، ناسزا بگویم) نقض آشکار سوگند وی نیست؟ و آیا این دگرگونی یک شبه نشانه فرصت طلبی نیست.

- شیرین عبادی می گوید من از روز نخست از انقلاب اسلامی طرفداری کرده ام. ولی ایشان می افزاید، با روی کار آمدن آخوند در ایران از این که مرا از کار قضاوت برکنار کردند ناراحت شدم و استعفا دادم. شکی نیست، که هرکس آزاد است، هرآنگاه که بخواهد استعفا دهد. در این جا روی سخن من منحصرآ نابسامانی است که در فرودآوری ایشان وجود دارد.

شیرین عبادی، که طرفدار حکومت ناب محمدی است، باید بداند، که در پندار محمدی قضاوت در انحصار قاضی جامع شرایط مرداست، و زنان حق قضاوت ندارند، ایشان که طرفدار این فرقه ی قرون وسطایی می باشد، باید آثار آن را نیز پذیرا شود.

- شیرین عبادی می گوید من از وکلای مدافع حقوق بشر و به ویژه زنان هستم، و به عنوان نمونه وکالت بانوی بیگناه ایرانی زهرا کاظمی روزنامه نویس کانادایی - ایرانی را بر دوش گرفتم. برابر افشاگری های مربوط به بیدادگری در حق این زن فرهیخته، وی با اتهامی بی بنیاد (گرفتن عکس از کسان زندانیان در اوین) دستگیر و بازداشت می شود، این بانوی ایرانی در زندان به شیوه ی بادیه نشینان فرهنگ ستیز شکنجه می شود، و با نهایت سبعبیت مورد تجاوز شکنجه گران زندان اوین واقع می شود، و در زیر فشار شکنجه های جلادان لگام گسیخته و جانور صفت فرقه شیعه ، جان به جان آفرین می سپارد . حکومت بیدادگر فرقه شیعه حتی از دادن پیکر این زن به خانواده ی او خودداری می کنند، من به عنوان حقوقدان نمی دانم ، اگر شیرین عبادی وکیل این زن آزاده ی ایرانی نبود، آیا نابکاری ها بدترو وحشیانه تری ممکن بوده است؟ من نمی توانم نقش شیرین عبادی را که وکالت این بانوی بی گناه، را پذیرفته است، چه بوده است؟ و از این وکالت در خود احساس بزرگی می کند، و آن را به رخ مردم ناآگاه می کشد.

- به نوشته روزنامه ایران به زبان فرانسه که محمود دلفانی یکی از سرسپردگان حکومت استبداد، و عامل نفوذی آن در پاریس است، هزینه سفر و اقامت شیرین عبادی را سندیکای سرمایه داران فرانسوی پرداخته است. کار مهم این سندیکا بالاتراز این است، این سندیکا با همکاری سندیکای سرمایه داران اروپایی برای موجه نشان دادن پیمان های خود با حکومت استبدادفرقه شیعه، کار اساسی را در کمیسیون حقوق بشر در دانمارک انجام داده اند ، و با این شخصیت سازی کاذب مردم ایران و فرانسه را نیز فریب داده است، همین سندیکا است، که دیدار این شخصیت ساخته و پرداخته را با ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه سازمان می دهد.

- به نوشته ی روزنامه های فرانسوی، شیرین عبادی با به دور انداختن چادر و کهنه جامه ی توهین آمیز، جایگاه والای زن آزاد ایرانی را نشان می دهد، به درستی این کار شایسته ستایش و ارجمندی است، ولی شیرین عبادی که ماموریت داشته است، پندارهای فریب حکومت استبداد فرقه شیعه را از سوی خامنه یی بازگو کند، دچار تضاد شخصیت می شود. وی در این دیدار، قانون فرانسه درباره منع استفاده از سمبل های دینی در موسسات آموزشی را زیر سؤال می برد، و می افزاید، این اجبار مخالف حق آزادی زنان می باشد.

۱ - شیرین عبادی نمی داند، و یا ناگزیر به این زیاده گویی ها تن داده است، زیرا به وارونه گفته وی آزادی زن در شکستن سنت های تحقیر کننده یی است، که او را جایگاه والای همسری و مادر به ابزار خوش گذرانی مردان لگام گسیخته به پایین کشیده است. شیرین عبادی می داند، که پوشش اسلامی که امروز ما گواه آن هستیم، کشور عربستان سعودی و حکومت استبداد فرقه شیعه، که از زندگی سده بیست و یکم کمترین شناختی ندارند، و با عقب ماندگی فرهنگی قادر به شناخت ارزش های والای زن نیستند، و شوربختانه هنوز زن بارگی شیوه ی زندگی آنان است، با دادن پول به خانواده های بیبنا، بر آن هستند، که مردان پولدار و سالخورده را به داشتن حرمسراها یاری کرده و به آنان پروانه دهند، که زنان آزاده را به کنیزی ناگزیر کرده و از هرگونه توهینی به آنان فروگذار نکنند. حکومت استبداد فرقه شیعه، به هر زن لبنانی که پوشش بردگی برتن کند، ۲۰۰ دلار میپردازد ، این نابکاران که از درک والایی جایگاه زن ناتوان هستند، می خواهند، با پول و فریب چرخ پیشرفت زمان را به ۱۴۰۰ سال پیش زندگی بادیه نشینان فرهنگ ستیز به عقب برگردانند.

شیرین عبادی که سخن از آزادی زن در گزینش کهنه جامه ی باده نشینان می کند، نمی داند، که هیچ زنی حاضر نیست خود را به مرده متحرک در آورد، او نمی داند، دخترانی که برخوردار از آزادی در اجتماع هستند، به هیچ روی حاضر به قبول بردگی و بندگی نمی شوند، اگر شمار کمی از این دختران بر خلاف میل خود مجبور به این کار می شوند، ناشی از فشار پدرب و برادران ناآگاه آنان می باشد ، که گرفتار او هام و خرافات می باشند، و دختران بی پناه را این چنین بی ارج و با تهدید به کشتن او را به زور ناگزیر به این کاری می کنند.

شیرین عبادی که در یک خانواده ی متعصب فرقه شیعه بزرگ شده است، و با آن چه در جامعه ی پیشرفته وجود دارد در تضاد آشکار است، و به سان یوقلمون هر روز رنگ عوض می کند. از شیرین عبادی می پرسیم هنگامی که در ایران و در زیرچادر از خانه به محل کار خود می رفته است، چند بار، نزدیک ترین مردان خانواده ویا نزدیکان او ندانسته مزاحم او شده اند و به او متلک و یا سخنان زشت گفته اند؟ و هر بار که به خیابان رفته گواه زد و خورد مردانی بوده، به دست آویز چرا چپ به ناموس من نگاه کردی باچاقو ومشت به جان هم می افتند؟ در بیرون از کشور که زنان آزادند، آیا مردی به دنبال او افتاده و آیا مردان را در خیابان با سرو صورت خونی دیده است؟ اگر به این پرسش کمی بیاندیشیم، آشکار می شود، همان گونه که ایرج میرزا در کشف حجاب گفته است، همه فتنه ها زیرچادر است. از شیرین عبادی که طرفدار دوآتشه اسلام ناب محمدی شده است، می پرسیم آیا انگیزه ی ادعایی نزول آیه حجاب، را می داند؟

۲ - شیرین عبادی که خود را طرفدار انقلاب اسلامی ناب محمدی می داند، اگر به ادعای خود پای بند است، چرا خود احکام فرقه شیعه را زیرپا می گذارد، و هر جا که زورحاکم است، زن مومنه مسلمان فرقه شیعه می شود و هرگاه آزادی خود را به دست می آورد این کهنه جامه تحمیلی را به دور می اندازد. این شیوه رفتار وگفتار او یادآور داستان یک بام و دو هوا است.

۳ - شیرین عبادی در راستای فریب مردم ناآگاه و ساده دل در سفر دور جهان در کالیفرنیا، می گوید، برای استیفای حقوق زنان باید قرآن ناب محمدی را در راستای حقوق زن تفسیر و یا بهتر بگویم تغییر داد

احکام اسلامی بازمانده جامعه یی بادیه نشین وزن ستیز است، و در آن مردسالاری حاکم است، و مرد همان گونه که مالک شتر خود می باشد، زن از اموال او است، و به هرگونه که به خواهد ، می تواند با او رفتار کند، در این جامعه بادیه نشینی که محمد از آن برخاسته است، زن از حقوق مالکیت بی بهره بوده است، ارث میان خواهر و برادر یکسان نیست، زن برای بیرون رفتن از آلونک باید از مرد پروانه بگیرد، گواهی زن به تنهایی پذیرفته نیست، شیرین عبادی نمی داند این احکام بادیه نشینان را که ساده دلانی چون او سخن خدا می دانند، چگونه می توان سخن خدا را تغییر داد؟ آیا این گفته های شیرین عبادی، اجتهاد در برابر نص نیست؟

۴ - شیرین عبادی می گوید جایزه نوبل را صرف خرید مرکز حقوق بشر در تهران کرده است، این سفرهای پرهزینه دورجهان را چه کسی جز می پردازد؟ یا به خاطر چشم و ابروی وی را به گردش می برند. شیرین عبادی با این زیاده گویی ها بی دانشی و یا بهتر بگویم، خودفروختگی خود را به حکومت استبداد فرقه شیعه نشان می دهد.

لابی های خارجی حکومت استبداد فرقه شیعه

حکومت استبداد فرقه شیعه ، با کشتار ها بازداشت های غیرقانونی شکنجه های قرون وسطایی وفسادهای زیاد در نزد مردم آزاده نه تنها رسوا و بی آبرو است، مورد تنفر آنان نیز می باشد. رفتار آخوندها در رابطه با لابی ها، یادآور رفتار زنان پیرو پولدار با جوانان نیازمند است. همان گونه که جوانان با گرفتن پول به این کار تن می دهند، ولی به زنان پیرارجی نمی گذارند، لابی های بیگانه که در برابر گرفتن پول تن به نوشته های نادرست برای خوش آیند آخوند خامنه یی میدهند ، به زشتی کار خود آگاهند، نه تنها برای این آخوند جنایتکار و دزد ارجی نمی شناسند، از او تنفر دارند.

در زیر نام تنی چند از لابی های فرانسوی را باز گو می کنم، بی شک این نابکاران باید پس از فروپاشی حکومت بیداد جوابگوی مردم ایران باشند.

۱- اروه لاشارت، وزیر خارجه پیشین فرانسه، در کابینه ژاک شیراک

۲ - ژان میشل بوشرون، رئیس کمیسیون دفاع در مجلس نمایندگان

۳ - دومونیک دو ویل پن، نخست وزیر پیشین فرانسه در کابینه ژاک شیراک

۴ - ربرت بار، سیاستمدار فرانسوی

۵ - ناتالی گوله، سناتور فرانسوی

۶ - رولاند دوما، وزیر خارجه پیشین فرانسه در کابینه فرانسوا میتران و رئیس شورای قانون اساسی

۷- برنارد هورکاد، جغرافیا شناس در بخش ایران شناسی پاریس

روزنامه های فرانسوی ، خود فروخته به آخوند های جنایتکار

در این روز ها که اینترنت، در همه ی جهان گسترش یافته، و آن چه در نقطه یی از جهان می گذرد، با گذشت زمانی بسیار کوتاه به آگاهی همگان می رسد. روزنامه ها بواسطه از دست دادن مشتریان خود با دشواری های مالی روبرو شده اند. این ناتوانی آسیب پذیری آن ها افزایش داده است. در پاره یی از کشورها دولت ها برای یاری از رسانه ها به آن ها کمک می کنند. شیوه دیگر برای پایداری روزنامه ها خودفروشی به حکومت های فاسد و نامردمی است، ولی با این کار مردم به نوشته های آن ها دیگر ارجی نمی گذارند. و هر روز که می گذرد بی اعتبارتر می شوند، و محکوم به نابودی هستند.

۱ - یکی از شیوه های روزنامه ها برای سرکیسه کردن حکومت های فاسد درج خبرهای بی اهمیت در صفحه اول روزنامه و عکس بزرگی از این جنایت کاران است. در روز که احمدی نژاد فرومایه به لبنان می رود، به نزدیکی مرز اسرائیل رفته و به لیچارگویی و سخنانی بی آرم می پردازد، که تنها در نزد اوباش دیده می شود، این رفتار که کم ترین ارزش بین المللی ندارد روزنامه فیگارو در صفحه اول خود با عکسی که نشان دهنده ی نابسامانی احمدی نژاد است، چاپ می کند.

۲ - در روز ۵ نوامبر ۲۰۱۰ روزنامه لوموند، در یک گفتگو با آخوندزاده یی به نام فریبا عادل خواه که کم ترین شناخت حقوقی ندارد، در یک صفحه روزنامه سخنان بی سر و ته این عامل حکومت استبداد را چاپ می کند. چون گفته های این زن با قانون در تضاد بود، نامه یی مستند به روزنامه لوموند نوشتم، و در راستای پاسداری از قانون، از این روزنامه خواستار شدم ، آن را چاپ کند. چگونه می توان پذیرفت که روزنامه لوموند، بدون بررسی قانون، گفته هایی را بازگو کند، که با قانون در تضاد است. از این بدتر هنگامی سخنان بی بنیاد در این گفتگو به روزنامه نوشته شده است، به جای آن که بر مبنای منش روزنامه نگاری از آن استقبال کرده و گفته های نادرست را بازگ کند، خاموشی بر می گزید. بنابراین باید بر آن بود، که روزنامه لوموند، با گرفتن پول به نقض آشکار قانون و پخش گزارش نادرست تن داده است.

۳ - روزنامه ی فرانسوی، که به سان روزنامه های دیگر به واسطه فروش نرفتن روزنامه (Le Canard enchainé) با دشواری های مالی زیاد روبرو شده است در روز ۲۹ دسامبر ۲۰۱۰ با بهره گرفتن از گشاده دستی حکومت استبداد صفحه نخست روزنامه را به باز نویسی نامه یی از پیش نوشته یی آخوند ها می کند، در این نامه به روش همیشگی حکومت استبداد فرقه شیعه برای سرپوش گذاشتن بر کشتار مردم بی پناه ایران، بی آن که کمترین فرمودی آورد، همان شعار های توخالی حکومت استبداد دینی را علیه کشورهای امریکا و اسرائیل رونویسی می کند، با این تفاوت که در این مقاله برای خوش خدمتی پا را از آخوند خامنه یی فراتر گذاشته، و با اعتراض به کشورها و سازمان ملل، مدعی شده است، که ایران باید دارای جنگ افزار هسته یی باشد، ادعایی که تا امروز آخوند خامنه یی شهادت بازگویی آن را در رسانه ها نداشته است.

۴ - خبرنگاران فرامرزی فرانسوی با همکاری حکومت استبداد فرقه شیعه، برای سرپوش نهادن بر جنایات آخوندها از مردم فرانسه، دست اندر کار ترفندی دیگر شده اند، آنان با گزینش چند کاریکاتور که از سوی حکومت بیداد تهیه شده، در روی یک کارت پستال، به دست آویز درخواست آزادی تنی چند از روزنامه نگارانی که در بازداشت هستند، از آخوند محمد خاتمی اصلاح طلب ساخته و پرداخته حکومت آخوندی درخواست شده است، که برای آزادی آنان و بر پایی آزادی مطبوعات اقدام کند. این خبرنگاران به بهره گیری از گشاده دستی آخوند خامنه یی با پخش رایگان این کارت پستال ، برای مردم فرانسه، بر آن می باشند، محمد خاتمی دزد و جنایتکار را به مردم فرانسه اصلاح طلب نشان دهند.

- در یک کاریکاتور، یک زن بی پناه را که دو دستش را بالا گرفته، آخوندی او را تیرباران می کند. خبرنگاران فرامرزی، برای سرپوش نهادن بر جنایات آخوند ها که تا امروز بیش از ۲۰۰ تن زن را سنگسار و هزاران زن در سیاه چال های حکومت بیداد کشته، شکنجه شده و تجاوز کرده اند، به نادرست نوشته اند، این یک آخوند افغانی است. در حالی که میان آخوند افغانی و ایرانی فرقی وجود ندارد، و هر دو پندارها و اوهام و خرافات را به مردم ناآگاه و خوش باور تلقین می کنند، و بنابر زبانزد ایرانی، هر دوسروته یک کرباس می باشند.

- در کاریکاتور دیگر چند زن با یک پلاکارد برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود در حال راه پیمایی هستند، خبرنگاران با نیرنگ نوشته اند، که آن ها منحصرآ دختران ۱۷ ساله می باشند. خبرنگاران فرامرزی که می بینند، دختر بچه های ۹ ساله برابر سنت محمدی به زورمورد تجاوز آخوندهای دیو منش و ایادی آنان واقع می شوند، و یا زنانی که در حرمسراهای آخوندها و ایادی آنان بی حرمت و مورد خشونت واقع می شوند، دختران جوانی که در روسپی خانه هایی که با نام خانه عفاف، مورد تجاوز واقع می شوند، و دکان پر درآمدی برای آخوندهای به دور از فرخویی شده است، خود را به نادانی می زنند، و از حقوق و آزادی زنان سخنی به میان نمی آورند.

- در کاریکاتور دیگری، قلم از دست روزنامه نگار گرفته شده و با در پوش آن جلوی چشم او گرفته شده است. خبرنگاران فرامرزی در این کاریکاتور و در کاریکاتور دیگر نوشته اند، که روزنامه های طرفدار آخوند خاتمی را سانسور کرده اند. آنان نیک می دانند، که سانسور روزنامه ها و دیگر رسانه های گروهی، از روز نخست روی کار آوردن حکومت استبداد فرقه شیعه آغاز شده، و با اصرار و تلقین می خواهند، به این آخوند جنایت کار و دزد، جامه ی اصلاح طلبی ببوشانند، غافل از این که وی در هنگامی که وزیر ارشاد اسلامی بوده است، تنها روزنامه های دولتی حق کار داشته اند، و روزنامه آزاد هرگز وجود نداشته است افزوده بر آن در دوره ننگین رئیس جمهوری او، ۸ تن از اندیشمندان ایرانی به دستور آخوند خامنه یی در یک طرح از پیش آماده شده در "واواک" به شیوه ی وحشیانه ی بادیه نشینان نخست بریدن آنان ده ها ضربه چاقو زده و سپس سر، دست ها و پاهای آنان از تن جدا کرده بودند، این آخوند بارها گفته است، برای پایداری حکومت بیداد دینی از هر جنایتی نباید کوتاهی کرد

در پایین این کارت پستال به نام پلانتو کاریکاتوریست روزنامه لوموند نوشته شده است: در این روزها که مخالفین خاتمی در مجلس نمایندگان برآن هستند، قانون علیه آزادی مطبوعات را تصویب کنند، کاریکاتوریست ها نگران کاریکاتور های خود می باشند، که روی سه پایه ی نقاشی گذاشته اند، پلانتو که کاریکاتوریست نام آوری است، می داند، که در حکومت استبدادفرقه شیعه هرگز آزادی مطبوعات وجود نداشته است، و این سخنان نسنجیده نشان از همکاری او با خبرنگاران فرامرزی و حکومت استبداد دینی دارد. با شناختی که از او دارم، بر این اندیشه ام، که خبرنگاران فرامرزی آن را از کاریکاتور های پیشین او که برای کشور دیگر کشیده بوده، برداشته اند.

چگونه آخوند خامنه یی و خاتمی هنگامی که مسئولیت مستقیم آنان در کشتار مردم افشا می شود، برای فرار از کیفرجلادانی را که سالیان دراز مجری فتوای قتل بوده اند، بی رحمانه به چوبه های دار می سپارند؟ حکومت استبداد فرقه شیعه، که بیش از سی سال با کشتار و سرکوب مردم برسرکار مانده است، بارها نشان داده است، که هر جا جنایت های آخوند خامنه یی افشا شود، این آخوند مکار برای به دور نگهداشتن خود و فرار از کیفر، جلادانی را که به امر او مرتکب قتل، شکنجه و تجاوز به جوانان ایرانی شده اند، با بیرحمی و شقاوت بی حدی که از گذشته دور نزد بادیه نشینان دژخیم دیده شده است، آنان را به چوبه دار می سپارد. از روز نخست که این حکومت بیداد گرا بر مردم ایران تحمیل کرده است، آخوند ها از اوباش، ولگردها و شرخرها که، به آسانی به دام فریب، نیرنگ ها و دروغ های وی افتاده، و کورکورانه به هر جنایتی تن داده اند، سواستفاده کرده است. نمونه بارز آن دستگیری مجید جمالی فشی است، آخوند خامنه یی که امر قتل علی محمدی فیزیکدان ایرانی است، برای فرار از مجازات قتل ترفند همیشگی خود را به کار برده، و در یک گفتگوی تلویزیونی او را مجبور به اقرار قتل علی محمدی کرده و بی آن که کم ترین دلیلی ارایه دهد، مدعی شده است، که به دستور موساد مرتکب این قتل شده است.

گزارش مستندی از یک کارشناس امنیتی و تحلیلگر مسایل استراتژیکی ایران در تارنمای وزارت امور خارجه اسرائیل، به روشنی موید دخالت مستقیم آخوند خامنه ی در قتل علی محمدی است. بنابراین اگر اقرار مجید جمالی فشی با توجه به دخالت مستقیم سپاه پاسداران، به عنوان یکی از عاملین قتل درست باشد، بی شک امر این قتل آخوند خامنه یی است. در درازای حکومت استبداد فرقه شیعه، آخوند خامنه یی و دیگر آخوندها که فتوای قتل و شکنجه بی گناهیانی را داده اند، هنگامی که دست های ناپاک و سواستفاده های آنان افشا شده، برای فرار از مجازات، بی رحمانه جلادان سرسپرده را به چوبه های دار می سپارند، در دو رویداد زیر نشان داده می شود، که چگونه آخوند خامنه یی و آخوند خاتمی، که کوس اصلاح طلبی ساختگی او گوش فلک را کر کرده است، آسوده خاطر نزدیک ترین عمال خود را به چوبه های دار می سپارند، و از کاری که می کنند ننگ ندارند.

ترور سعید حجاریان

در بالا درباره نقش فعال سعید حجاریان در تشکیل "ساواما" و اطلاعات سپاه پاسداران و سرویس های اطلاعاتی دیگر در وزارت خانه ی نوپای اطلاعات و امنیت کشور "واواک" و تشکیل "جبهه ساختگی اصلاح طلبان" در بطن حکومت، برای فریب مردم، و سرپوش نهادن بر چهره ی زشت حکومت بیداد و نا مردمی، سخن گفتم. سعید حجاریان که بیش از ۲۵ سال در همه ی تشکیلات اطلاعاتی همواره در کشتار، دستگیری، شکنجه و آزار و تجاوز به دختران و پسران جوان نقش فعالی داشت، و همواره با به انجام رساندن فتوا های خامنه یی از تشویق و دلگرمی این جنایتکار برخوردار بود، از آن جا که آخوند خامنه یی از قدرت و نفوذ او در "واواک" و سپاه پاسداران نگران شده بود، دستور می دهد، نجات، ذوالقدر و ذوالنور، سه تن از فرماندهان سپاه پاسداران قتل او را سازمان دهند. آنان برای اجرای این طرح، دانشجویی به نام سعید اصغر را مامور قتل او می کنند، سعید اصغر چندین تیر به او شلیک و یکی از تیر ها به سر او اصابت می کند. پیکر بی جان وی را به بیمارستان می برند، بر اثر مراقبت های پزشکی وی به هوش می آید، ولی برای همیشه فلج شده، و با دشواری سخن می گوید.

پس از آخوند فلاحیان که در درازای ۸ سال وزیر اطلاعات و امنیت در دو کابینه علی اکبر رفسنجانی بود، آخوند علی یونسی جانشین او می شود. وی پس از رسیدگی به نزد خامنه یی می رود، و به او می گوید، سه فرمانده سپاه که نام آنان در پاراگراف بالا آمد، در سو قصد به سعید حجاریان شرکت داشته اند. آخوند خامنه یی که می دانست، اگر سه فرمانده سپاه پاسدار دستگیر شوند، آنان امر قتل که خود اوست، معرفی خواهند کرد، و دست او در این جنایت آشکار می شود.

آخوند خامنه یی برای فرار از این کیفر راه خشونت را در پیش می گیرد و به وی می گوید، شما کار خود را درست انجام نداده اید، زیرا ما این سو قصد را به آمریکا و اسرائیل نسبت داده ایم و برای سرپوش نهادن، پرونده از "واواک" گرفته شده و به قوه قضاییه داده می شود. سپس به این دست آویز که اقرار یکی از بازداشت شدگان همراه با شکنجه بوده است. در نتیجه آخوند خامنه یی امر قتل، علی اکبر رفسنجانی رئیس جمهور در هنگام طرح، فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت و محمد خاتمی و چهار تن دیگر که در این طرح شرکت کرده بودند، از کیفر فرار کرده و تنها سعید اصغر به ۱۵ سال زندان محکوم می شود. گفته می شود، در نشستی که خاتمی رئیس جمهور با خامنه یی داشته، برای مصلحت نظام توخالی حکومت استبداد، با خامنه یی بنا را بر سکوت می گذارند.

در پایان سال ۱۹۹۸ مردم ایران با آگاه شدن قتل زنجیره یی ۸ تن مردان سیاسی و اندیشمندان ایرانی غافلگیر شدند. در این قتل ها که عمال حکومت استبداد فرقه شیعه، با وحشی گری که تنها در نزد بادیه نشینان تازی دیده شده، افزوده بر ضربه های چاقو سر، دست ها و پا های آنان از تن جدا شده بود. پس از بررسی های انجام شده در محل ارتکاب جرم، کشته شدگان چنین شناخته شدند:

- داریوش فروهر وزیر کار در کابینه بازرگان نخستین دولت پس از فروپاشی پادشاهی

- پروین، همسر داریوش فروهر

- یک استاد دانشگاه ، که سر دبیر هفته نامه در تهران بود

- سه تن پاستور پروتستان به نام های هایک هوسپیان - مهر ، دیباج و میکاییلیان

- دو پیشوای تسنن

- محمد مختاری شاعر و عضو کانون نویسندگان

- محمدجعفر پوینده نویسنده و مترجم آثار ادبی فرانسه

آخوند علی یونسی پس از انجام تحقیقات، به خامنه یی می گوید، که عمال حکومت در " وا واک " این جنایت هولناک را سازمان داده اند در نخستین گام پور محمدی معاون دادستان مقیم در " وا واک " شناسایی می شود. سپس سعید امامی ، که در پاراگراف های بالا ، پیشینه و جنایات او بازگو شد، دستگیر می شود. وی یکی از شکنجه گران خونخوار بوده و با آخوند خامنه یی تماس بسیار نزدیک داشت. او که مجری بی چون وچرا جنایات خامنه یی بود به تصور این که وی را از مهلکه نجات می دهد، چندان نگران نبود. پس از زندانی شدن ، هنگامی که به ماهیت این آخوند مکار پی برد، برآن شد، وی را که آمر اجرای این طرح بود معرفی کند، به محض این که خامنه یی از قصد او آگاه شد، دستور داد، به او داروی نظافت خورنده شود و سپس پیکربی جان او را در لگن حمام زندان بیاندازند و با وانمود کردن به خودکشی، آن را به آگاهی همگان برسانند. این نخستین بار نیست، که حکومت استبداد عمال خود را در زندان به قتل می رساند، در سال های نخستین روی کار آوردن خمینی، آخوند رفسنجانی با دشمنی با آخوند حمیدزاده نماینده بویین زهرا، او را به اتهام ساختگی رابطه نا مشروع با زن شوهر دارزندانی کرده و سپس با ملحفه زندان خفه می کنند.

با از میان بردن سعید امامی پرونده بسته می شود، آخوند خامنه یی، آخوند خاتمی که جامه گشاد اصلاح طلبی را به تن کرده است، با همبستگی با خامنه یی خاموش شده و همراه متهمان دیگر از کیفرجنایت فرار می کنند. حافظ سراینده و فرزاد ایرانی که از ماهیت آخوند آگاهی داشته است، به درستی می گوید: آخوندها چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند. این جنایات ، چهره ی واقعی فرقه شیعه را که با خونریزی و دروغ و نیرنگ آغاز شده و به حکومت استبداد کنونی رسیده است، آشکار می کند. این جنایت کاران بانام ولایت فقیه ، اصلاح طلب تا کی می توانند، به کشتار مردم و فریب ساده دلان ادامه دهند؟ شوربختانه تا هنگامی که مشتی دانشگاه دیده تهی از دانش و بی بهره از ارزش های فرهنگ ایرانی ، به این سرزمین کهن مهری در دل ندارند، و در تاراج خزانه کشور با آخوند های فاسد و دزد همکاری می کنند، آگاه کردن عامه مردم که در تاریکی پندارهای قرون وسطایی بادیه نشینان در بینوایی به سر می برند، رهایی از دیو منشان دشوار به نظر می آید. امید است، که بیداری مردم کشور کوچک تونس، که بدون داشتن دستگاه رهبری، حکومت پلیسی بیدادگر را واژگون کردند، اندیشمندان ایرانی و مردم رنج دیده و به ویژه جوانان که بیش از همه یاران خود را از دست داده اند، با کنار گذاشتن عوامل بازدارنده ، برای واژگونی این نابکاران و برپایی مردم سالاری در ایران به پا خیزند.